



انجام وظیفه خطیر تبلیغی و دینی هستند، مفید و سودمند باشد.

تولد و دوران کودکی

حضرت آیه الله احسان بخش در دهستان «لیفشاگرد» از توابع «تولمات»، در ۱۷ کیلومتری غرب شهرستان رشت، در میان خانواده‌ای متدین و کشاورز دیده به جهان گشود.

پدرش مردی مستدین، شب زنده‌دار و علاقه‌مند به روحانیت بود

۱. عبارت اجازه حضرت امام به معظم له در سال ۱۳۸۰ق.

۲. عبارت اجازه حضرت آیه الله بهجت به معظم له.

حضرت آیه الله حاج شیخ صادق احسان بخش نماینده امام و مقام معظم رهبری در استان گیلان و امام جمعه شهرستان رشت بود که علاوه بر خدمات اجتماعی، فرهنگی، علمی و سیاسی، نشان مدال ۷۰ درصدی جانبازی را با کمال افتخار بر سینه داشت.

مروری هر چند کوتاه و گذرا در زندگانی این خطیب محترم^۱ و محیی آثار الصادقین،^۲ می‌تواند برای همه جویندگان علم و کمال، خصوصاً مبلغان فداکار که در اقصی نقاط میهن اسلامی مان با عشق و علاقه مشغول

و آنان را به روستا تبعید نمودند، دعوت می‌کردند و این روضه تا ظهر ادامه داشت و همراه با صرف ناهار بود. آنان علاوه بر روضه خوانی، احکام و مسائل روزمره را به اهل خانواده مان تعلیم می‌دادند.^۱

آیه الله احسان بخش قرآن و خواندن و نوشتن را در مکتب خانه شیخ عزت الله به خوبی فراگرفت، و توانست دوره ابتدایی را در تولم شهر به اتمام برساند. و آن گاه برای ادامه تحصیل رهسپار شهرستان رشت گردید.

تحصیل علوم اسلامی

آیه الله احسان بخش، درباره چگونگی ورود به حوزه علمیه این گونه می‌نویسد:

«پدرم مبتلا به یک بیماری سختی شد که امید نجات و شفای آن نمی‌رفت، ولی وی با توسل از این بیماری هولناک نجات یافت. در شهریور سال ۱۳۲۳ شمسی به مدت ۴ ماه به زیارت عتبات عالیات مشرف

که در امر کشاورزی و دامداری، پرورش کرم ابریشم و تا حدودی سماکی فعالیت می‌کرد. آیه الله احسان بخش درباره اوصاف پدر بزرگوارش چنین می‌نویسد: «یکی از کسانی که در شکل‌گیری و رشد شخصیت علمی و اخلاقی من نقش مؤثر داشت، والد بزرگوارم بود. او یک مرد روستایی بود. تا حدودی سواد خواندن و نوشتن داشت. دعا و قرآن را به خوبی آموخته بود. به روحانیت عقیده‌ای بس وافر داشت. قرآن و زیارت عاشورا را در هر روز صبح با صدای جذاب و گیرا می‌خواند و مقید بود که شبها با اهل خانواده در منزل، نماز جماعت بر پا کند و مرا با تشویق و اदार ساخت که با صدای بلند و رسا هر شب اذان بگویم و در دوران خفقان رضا خانی صبحهای چهارشنبه هر هفته در منزل، مجلس روضه خوانی منعقد می‌ساخت و سه نفر از بهترین روحانیون به نامهای شیخ محمد علی تولمی، شیخ جواد کلده‌ای و سید علی مصباح را که دو نفر اخیر بعدها توسط عمال رضاخان عمامه شان را برداشتند

۱. خاطرات صادق، صادق احسان بخش، ص ۳۰-۲۱، با تلخیص.

نجف داشتند و هر کدام از استوانه‌های علمی و معنوی به شمار می‌آمدند، به خوبی آموخت. اساتید ایشان عبارت اند از: حضرات آیات شیخ علی علم الهدی، سید حسن بحر العلوم، شیخ محمد کاظم صادقی، سید مهدی رودباری، شیخ محمد وحید خورگامی و... وی در این باره می‌نویسد: «درسها را در نزد اساتید نامبرده رشت که امروز در تعجب هستم که این شخصیتها چگونه این کتابهای ابتدایی (مقدمات) را تدریس می‌کردند، فرا گرفتم.»^۲

خاطره‌ای از آیه الله بهجت:
حضرت آیه الله احسان بخش ضمن ستودن موقعیت علمی و معنوی و سیاسی اساتید برجسته خویش در حوزه علمیه رشت، خاطره جالبی را از آیه الله بهجت نقل می‌نماید: «در سال ۱۳۲۵ شمسی، حضرت آیه الله بهجت (دامت برکاته) که از نجف اشرف برای صله ارحام به گیلان آمده و چند ماهی را در فومن اقامت نمودند، روزی به

[شد] و پس از ورود به نجف اشرف، به زیارت حضرت آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی بزرگ، مرجع تقلید شیعیان رفت و ضمن پرداخت وجوهات شرعی با آن بزرگوار ملاقات نمود و این برخورد روحانی و معنوی که دارای کشش و جاذبه‌ای بس عمیق بود، یک انقلاب و دگرگونی عجیبی را در او باعث شد؛ به طوری که پس از ورود به ایران، مرا به خواندن درس طلبگی تشویق نمود و من هم با علاقه‌مندی آن را پذیرفتم. آن‌گاه پدرم مرا به مدرسه مهدویه رشت خدمت حضرت آیه الله حاج سید مهدی رودباری رحمته الله علیه معرفی نمود و من در همان روز که روز چهارشنبه ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ شمسی بود، مشغول تحصیل مقدمات علوم دینی شدم.»^۱

علاقه و هوش سرشار و استعداد ذاتی و حافظه قوی او باعث شد که مراحل مقدماتی را نزد برجسته‌ترین اساتید آن روز که همگی شایستگی مرجعیت و تدریس دروس خارج فقه و اصول را در حوزه‌های بزرگی چون

۱. خاطرات، ص ۳۷.

۲. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۵۵.

امتحانات، وارد درس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام بروجردی، امام خمینی و سید مرتضی مرتضوی لنگرودی گردید که تا سال ۱۳۴۰ شمسی ادامه داشت و با موفقیت توانست مبانی علمی اش را استوار سازد.

علوم دانشگاهی

آیه الله احسان بخش از جمله دانش آموختگان برجسته حوزوی است که علاوه بر تکمیل معلومات حوزوی برای فراگیری دانش جدید وارد دانشگاه گردید و موفق به اخذ سه لیسانس از دانشگاه تهران شد.

او از افراد معدودی بود که بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، جذب ادارات دولتی نشد. ایشان خود در این باره می نویسد: «پس از فراغت از دانشکده باز چون گذشته در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل شدم. من و آیه الله دکتر سید عبدالله ضیائی لنگرودی رحمتهما روزی به محضر حضرت آیه الله سید احمد خوانساری [مشرف]

رشت تشریف آورده و وارد مدرسه مهدویه گردید، در حالی که بنده با مرحوم شیخ عنایت نصرالهی شرح جامی را مباحثه می کردیم. ایشان از ما پرسیدند که این کتاب را در نزد چه کسی می خوانید؟ ما گفتیم: در نزد آیت الله شیخ محمد کاظم صادقی!

سری تکان داد و گفت: کسی که شایستگی تدریس خارج و لیاقت مرجعیت را دارد، حال امروز برای شما شرح جامی می گوید. قدر این نعمت بزرگ الهی را داشته باشید.^۱

ورود به حوزه قم

معظم له پس از سه سال تحصیل و به اتمام رساندن مقدمات علوم دینی در سال ۱۳۲۷ شمسی وارد حوزه علمیه قم شد و دروس متوسطه و عالی را نزد اساتیدی مثل شهید صدوقی، لاکانی، مرعشی نجفی، شیخ مهدی مازندرانی، بتولی گیلانی، فقیهی گیلانی، سلطانی طباطبایی، مجاهدی تبریزی، علامه طباطبایی، اشراقی، میرزا ابوالفضل زاهدی قمی، فکور یزدی، آقا رضا صدر فراگرفت. در سال ۱۳۳۱ شمسی با اتمام سطوح عالی و موفقیت در

۱. دانشوران گیل و دیلم، ص ۱۰۵.

شدیم و نظر ایشان را درباره استخدام و جذب یک روحانی تحصیل کرده در ادارات و دستگاههای دولتی در زمانی که تبلیغات بهائیت و دیگر گروههای الحادی در کشور بیداد می کرد، استفسار نمودیم. ایشان این آیه شریفه قرآن را خواندند و ساکت شدند:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمْ
النَّارُ﴾^۱

ایشان استخدام در دستگاههای دولتی [آن زمان] را تکیه به ظالم می دانستند و لذا من و دکتر ضیائی از جذب و استخدام در ادارات و دستگاههای دولتی منصرف شدیم.^۲

چند خاطره

آیه الله احسان بخش خاطرات ارزشمندی^۳ از اساتید برجسته خویش دارد که در اینجا چند خاطره از اساتید برجسته او که بنا به گفته خودش در شکل گیری و رشد شخصیت اخلاقی، اجتماعی و سیاسی وی تأثیر گذار بوده است، ذیلاً نقل می شود:

۱. آیه الله احسان بخش خاطرات ارزشمندی^۳ از اساتید برجسته خویش دارد که در اینجا چند خاطره از اساتید برجسته او که بنا به گفته خودش در شکل گیری و رشد شخصیت اخلاقی، اجتماعی و سیاسی وی تأثیر گذار بوده است، ذیلاً نقل می شود:

۱. آینده نگری استاد درباره سلطه

آمریکا

وی می گوید: «در سال ۱۳۲۹

۱. هود/۱۳: «و به کسانی که ظلم کردند تکیه نکنید که موجب می شود تا آتش شما را فرا گیرد.»

۲. خاطرات، ص ۹۵ با تلخیص.

۳. مجموعه خاطرات حیات علمی، سیاسی و اخلاقی به قلم خود ایشان تحت عنوان «خاطرات صادق» در ۸۰۰ صفحه به چاپ رسیده است.

حیث تاریخ جلوتر از دستخطهایی باشد که به دیگر فضلاء داده‌اند. از حضرت امام کمتر دیده شده است که دستخط نمایندگی با آن سعه صدر و در آن روزهای حساس به شاگردانش بدهد، ولی چون مرا کاملاً می‌شناخت، این شاگرد خویش را به دستخط مبارک مفتخر ساخت. حضرت امام در درس اصول، مبانی اصولی آقای نائینی را نقد می‌کردند. و ما هم از آن مبانی مطلع نبودیم. دانستن حرفهای اصولی نائینی بر من واجب بود؛ لذا برای رسیدن به این مقصود به درس سایر آقایان رفتم، ولی به نتیجه‌ای نرسیدم. تا اینکه در درس آیه الله خوانساری به من گفته شد: اگر دنبال فهمیدن سخنان آیه الله نائینی هستی، باید به درس شاگرد برجسته‌اش، آیه الله سید مرتضی لنگرودی شرکت کنی.

وقتی به درس آقای لنگرودی آمدم، دیدم به هدفم رسیده‌ام. او سخنان اصولی استادش را خوب تفسیر می‌کرد و آن گاه با این تفسیر،

خاص شده است. قدرت جدید کمونیست شوروی، آلمان را شکست داده و فرانسه توان خود را از دست داده است. باید نیروی جدیدی در منطقه حکومت کند و آن آمریکا است. آمریکا وارث انگلستان می‌شود و این سر و صدا که الان در مملکت می‌شنوی، بسیاری از آنها سخنگویان آمریکا هستند و من ملی شدن صنعت نفت را آغاز ورود و سلطه آمریکاییها بر منطقه خاورمیانه خصوصاً ایران می‌دانم. و آن گاه جریانات تلخی از مشروطیت و عوض شدن مسیرش نقل کردند... که من از درایت، هوشمندی و آینده‌نگری در اوضاع سیاسی این روحانی والامقام درحیرتم.»^۱

۲. آشنایی با حضرت امام

آیه الله احسان بخش از ارادتمندان و شاگردان حضرت امام و نماینده ایشان در گیلان از سال ۱۳۴۰ شمسی به شمار می‌رفت.

وی می‌نویسد: «من شاید جزو نخستین شاگردان امام بودم که از ایشان اجازه دریافت نمودم و این دستخط از

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۹۶.

حوزه را بخوری؟ خسته نشده‌ای؟
گفتم: فعلاً مشغول درس و بحث
هستم. فرمود: بیا رشت! آخه تو هم
نسبت به جوانهای این مملکت دینی
داری و چه بهتر حالا که جوان هستی،
دینت را نسبت به آنان اداء کنی. تو
شرعاً مسئولی.

از سخنان وی قدری تکان خوردم
و به خود آمدم. سخنان گرم ایشان بر
دلم نشست. قدری فکر کردم، دیدم ما
نباید شهریه بگیریم و عمر تلف کنیم.
انتظارات و توقعات ایشان بجاست.
تصمیم گرفتم به رشت بروم و
علی‌رغم علاقه‌مندی من به حوزه و
مخالفت برخی از اساتید قم و رشت که
نگران آینده من بودند، در سال ۱۳۴۰
شمسی به رشت رفتم.»

طرح هجرت

یکی از سنتهای پسندیده آیه الله
احسانبخش، دعوت طلاب و فضلاء
گیلانی قبل از ماههای محرم و رمضان
در مهدیه رشت بود که یکبار ضمن
بیان اوضاع استان، فرمود: «به خاطر

نقد درسهای امام مرا جذب می نمود.
من در حوزه از درسهای جنجالی
و پرنشاط مثل درس امام همواره
استقبال می کردم. بعد از رحلت آقای
بروجردی، مبلغ مرجعیت امام در
گیلان بودم و همواره مورد عنایت آن
حضرت بودم؛ به طوری که هیچ‌گاه در
طول عمر مبارک ایشان با تعیین وقت
قبلی به محضرشان شرفیاب نمی شدم.
از سال ۱۳۴۰ شمسی عکس حضرت
امام در دفتر مدرسه‌ام تا پیروزی
انقلاب نصب بود. امام از حیث اخلاق
و سیاست، معلمی سازنده برایم بود.»^۱

هجرت به رشت

دل‌کنند از شهر و حوزه قم برای
کسانی که با آن مانوس گشته‌اند و با
همه وجود دوستش می‌دارند، کاری
بس دشوار و مشکل است. آیه الله
احسان بخش درباره چگونگی ترک
حوزه و هجرت به رشت، این‌گونه
می‌نویسد: «روزی از درس اصول
حضرت امام برگشتم که مرحوم آیه الله
ضیابری (یکی از علمای ذی نفوذ
رشت) را دیدم. از من پرسید: تا کی
می‌خواهی در قم بمانی و آب و هوای

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۸۴-

بود و مورد استقبال شدید مردم متدین رشت واقع شد. فهرست برخی از برنامه‌های خاص این مدارس چنین است:

الف. اقامه نماز جماعت: وی در این باره می‌نویسد: «با توجه به اوضاع بد فرهنگی آن روز رشت، نماز از این مدارس به خانه‌ها راه پیدا می‌کرد و خلیپها اهل نماز شدند»^۱

ب. تلاوت قرآن صبحگاهی: در این مدارس، هر روز به جای سرود صبحگاهی برای دانش‌آموزان، تلاوت قرآن اجراء می‌شد.

ج. جذب دبیران مجرب و کارآمد: وی در این باره می‌نویسد: «سالی که دبیرستان دین و دانش را افتتاح کردم، هنوز سن من به سی سال نرسیده بود. محتاج یک مدیر لایقی بودم؛ لذا از آقای سید محمد تائب استدعا کردم و ایشان هم پذیرفتند. او تنها دبیری بود که مورد قبول همه اқشار دانش‌آموزی، خصوصاً آن روزهایی که رشت زیر نفوذ نیروهای چپ قرار داشت، بوده

دارم در اوایل طلبگی من در رشت، در این شهر بیش از ۳۰ مجتهد سکونت داشت و خیلی از روستاهای گیلان یک یا چند مجتهد در آن سکونت داشت. روحانیت در سابق وقتی به حد کافی از نظر علمی اشباع می‌شدند، بیشتر آنان برای اداء تکلیف الهی خویش به شهرها و روستاها برمی‌گشتند و حالا قضیه برعکس شده است، علماء برجسته شهرها به حوزه می‌روند و لذا الان در برخی از مناطق گیلان ما، مردم به خاطر نداشتن روحانی، از دراویش استفاده می‌کنند. به خدا همه ما و مدرسان و مسئولان حوزه مسئولیم!»

مدارس دین و دانش

آیه الله احسانبخش در قم با مدرسه دین و دانش به مدیریت آیت الله شهید دکتر بهشتی آشنایی کامل داشت. ایشان به تبعیت از این سبک نوین، در سال ۱۳۴۰ شمسی مدرسه ابتدایی و دبیرستان دین و دانش و بعد از مدت کوتاهی مدرسه راهنمایی دین و دانش را با حمایت آیه الله ضیابری در رشت تأسیس کردند. برنامه‌های این مدارس کاملاً ابتکاری

۱. خاطرات صادق، ص ۱۰۳.

است. فراگیر شده بود، نمی‌توانستند کاری انجام دهند.

اشعار انقلابی این هیئت در بیداری نسل جوان و مردم بسیار مؤثر واقع گردید. یک نمونه از اشعار آنها این است:

تاج و تخت را یزید را یزیداً خواهیم کرد
 کاخ تو ویران چو کاخ بیستون خواهیم کرد
 شاد می‌باشی که دنیا شد به کامت ای یزید
 در همین دنیا ترا پست و زیون خواهیم کرد

مبارزات سیاسی

مبارزات سیاسی آیة الله احسانبخش از سال ۱۳۲۹ شمسی آغاز شد و تا پیروزی انقلاب تداوم یافت. مبارزات وی در آگاهی بخشیدن به دانش‌آموزان و فرهنگیان در مدارس دین و دانش و آشنا ساختن آنان با افکار و اعلامیه‌های حضرت امام، منجر گردید تا مدارس دین و دانش به عنوان کانون مبارزات و تظاهرات مردمی در سطح شهر مطرح گردد؛ به طوری که تمام تظاهرات خیابانی مردم شهرستان رشت از دبیرستان دین و

روزی به خاطر عمل جراحی ناشی از ترور در بیمارستان برلین آلمان، پرفسور غفاری به دیدنم آمد و از وضع زندگی خود به تفصیل سخن گفت و آن‌گاه از من پرسید: آیا آقای تائب زنده است؟ پرسیدم: شما با آقای تائب چه آشنایی دارید؟ گفتم: پدرم مدتی رئیس دارائی رشت بود. من دوره متوسطه را نزد ایشان آموختم و امروز اگر از اخلاق انسانی در آلمان چیزی برایم مانده باشد، آن را از آقای تائب دارم.^۱

د. برگزاری مراسم مذهبی: در این مدارس در تمام اعیاد مذهبی، جشن و چراغانی و آذین‌بندی همراه با پذیرایی مفصل و سخنرانی برگزار می‌شد و نیز در ایام تاسوعا و عاشورای حسینی هر سال هیئت عزاداری با دستجات منظم و باشکوهی از این مدارس وارد شهر رشت می‌شدند. استقبال پرشور مردم و جوانان از آن به قدری تأثیرگذار بود که بارها شهربانی و ساواک می‌خواستند جلوی این حرکت عزاداری را بگیرند، اما چون

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۱۱۹.

دانش آغاز و با سخنرانی معظم‌له به پایان می‌رسید. وی با ایجاد گروه فرهنگی ابوریحان که اعضای آن را فرهنگیان خوشنام گیلان تشکیل می‌دادند، اعلامیه‌های حضرت امام را شبانه فتوکپی و با هماهنگی در سطح استان پخش می‌نمودند. مبارزات سیاسی در سطح عموم مردم که با سخنرانیهای افشاگرانه ایشان از مظالم رژیم در مسجد چینی چیان رشت که محل برگزاری نماز جماعت ایشان بود، بارها منجر به احضار، دستگیری، زندانی، ممنوع‌المنبر و ممنوع‌الخروج شدن ایشان گردید. و گاهی ایشان با دخالت آیه الله ضیابری از عواقب خطرناک سخنرانی نجات می‌یافت که شرح مبارزات، فعالیتها، سخنرانیها، ارتباط با امام و سایر شخصیتهای انقلاب، صدور اعلامیه و امضاء انفرادی و جمعی، همراه با علماء رشت و... در کتب اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده و بیش از ۱۵۰ صفحه آن در خاطرات صادق به چاپ رسیده است.

منزل و مدارس وی بارها مورد

تعرض وحشیانه ساواک قرار گرفت و خسارات فراوانی را بر او تحمیل کرد. او در پیشاپیش راهپیماییها، حضوری جدی و فعال داشت و البته در به ثمر رسیدن انقلاب در گیلان شخصیتهای بزرگی همانند: آیات سیدحسن بحرالعلوم، سیدمحمود ضیابری، مرحوم لاهوتی، شهید ربانی املشی، مرحوم دکتر ضیایی و برخی از شخصیتهای فعلی همانند: آیات محمدی گیلانی، محفوظی، قربانی و... نقش مؤثری ایفا نمودند.

حضور در تحصن

آیه الله احسانبخش با ۷۰ نفر از روحانیون گیلان به منظور فشار بر دولت غیرقانونی شاه که از ورود حضرت امام به ایران ممانعت می‌کرد، به تهران آمد و به جمع علماء و روحانیون سراسر کشور که در دانشگاه تهران تحصن کرده بودند، پیوست و نیز در مراسم استقبال حضرت امام در فرودگاه حضور داشت.

مسئولیتها و فعالیتها بعد از

پیروزی انقلاب اسلامی

آیه الله احسانبخش بعد از پیروزی

خواهند کرد که معظم له به میان آنان رفت و با سخنرانیهای آتشین خود، وحدت و همدلی و برادری را بین آنان استوار ساخت و آنان را از تفرقه و درگیری برحذر داشت.

آیه الله احسانبخش، دانشگاه گیلان را که به تصرف ضدانقلاب و منافقین درآمده بود با تظاهرات باشکوه مردم رشت و استان و با همکاری استاندار شهید، برادر انصاری و دادستان انقلاب اسلامی، شهید کریمی و برخی از چهره های سرشناس روحانی استان، طی یک درگیری خونین از تصرف آنان خارج ساخت و با حرکت به سوی خیابانهای شهر تمام مراکز تبلیغی و مطبوعاتی آنان را نابود و منهدم ساخت.

و زمانی که منافقین در جنگلهای سرسبز شمال دست به تحرکات ناجوانمردانه همچون ترور فرزندان سپاهی و نیروهای مؤثر انقلاب در سراسر گیلان و حتی غرب مازندران می زدند و نیز در مطبوعات خویش با صراحت نوشته بودند «که هیچ نیرو و قدرتی قادر نیست آنان را از جنگل بیرون نماید»، آیه الله

انقلاب اسلامی در تأمین امنیت شهرها و خدمات رسانی به مردم استان، پاک سازی ادارات و سازمانها از لوٹ وجود عناصر ضدانقلاب، خنثی سازی توطئه ها و فتنه های منافقین که از همه جا به جنگلهای گیلان و مازندران رو آورده بودند، نقش بسسیار ارزشمندی داشت. مردم گیلان هیچ گاه یاد و خاطره این روحانی فداکار و مدافع واقعی امام و انقلاب را فراموش نخواهند کرد.

مگر مردم شهر انزلی در زمانی که ضدانقلابها و نیروهای چپ و لیبرال، شهر را به تصرف کامل خویش درآورده بودند و وحشیانه اقدام به آتش زدن اموال آنها می کردند، فراموش خواهند کرد که چگونه آیت الله احسانبخش به همراه یگان نیروی دریایی به کمک آنان شتافت و محاصره را شکست و ضدانقلاب را با خفت و خواری از شهر بیرون راند.

مگر مردم مسلمان شیعه و سنی طالبش که بر اثر دستهای ناپاک و تفرقه انگیز ضدانقلاب به مقابله باهمدیگر برخاسته بودند، فراموش

به خاطر عوارض ناشی از ترور، ۱۴ بار عمل جراحی گردید. اما منافع معدوم که با ضربات محافظان وی از پای در آمد، در بازدید از بدنش معلوم شد که پسر از تله‌های انفجاری، ۱۲ لول دینامیت و ۴ عدد نارنجک بوده و قصد شهادت معظم له را داشته است که وی به مشیت الهی زنده ماند.

وی علی‌رغم معلولیت، دست از فعالیت شبانه‌روزی خویش برنداشت و اکتفاء به آمار و ارقام مسئولان نمی‌کرد. او بارها با لباس مبدل در اقصی نقاط گیلان حضور می‌یافت و مشکلات مردم را از نزدیک مشاهده و برای حل آن، مسئولان استان را بسیج می‌کرد.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی

آیه الله احسانبخش علاوه بر تدریس طلاب در مدرسه رشت، اقدام به ساختن دو مدرسه علمیه پسرانه و دخترانه با امکانات رفاهی به صورت مجزا نمود و علاوه بر آن همواره در روز، بیش از ۵ ساعت تعهد داشت که مطالعه نماید. مجموع این مطالعات منجر به چاپ بیش از ۵۷ اثر علمی، دینی و سیاسی گردید که

احسانبخش با شناسایی مراکز تردد آنان در جنگل به وسیله نیروهای بومی همانند: چوپانان جنگلی در اندک زمانی با الهام از امداد الهی و با کمک‌های نیروهای فداکار نظام، آنان را از جنگل‌های شمال بیرون راند و خواب راحت را از چشمان آنان ربود که شرح فعالیت‌های ایشان بسیار مفصل است.

جریان ترور

منافقین که از سوی آیه الله احسانبخش لطمات جبران ناپذیری را دریافت کرده بودند و به خوبی واقف بودند که نبض حرکت انقلاب در خطه گیلان در وجود ایشان است، در صدد انتقام جویی آمدندبو ناجوانمردانه وی را در روز پنج‌شنبه ۲۶ فروردین سال ۱۳۶۱ شمسی بعد از اقامه نماز ظهر و عصر در مسجد کاسه‌فروشان ترور کردند که ایشان به سختی مجروح گردید و جمعی از نمازگزاران مسجد نیز مجروح گردیدند. خبر ترور فوراً به بیت امام گزارش شد و به دستور حضرت امام، وی برای معالجه به بیمارستان شهید مصطفی خمینی منتقل گردید. وی تا سال رحلت (۱۳۸۰ شمسی) بارها در ایران و خارج

آن حضور نداشته باشم.» و حتی در برخی از موارد در خطوط مقدم جبهه به دیدن رزمندگان اسلام می‌رفت و به آنان روحیه می‌داد و نیز نقش ایشان در جمع‌آوری کمکهای مردمی در پشت جبهه بسیار حائز اهمیت بود. مردم قهرمان ایران هیچ‌گاه کاروانهای بزرگ (۱۰۰۰، ۱۲۵۰، ۱۵۰۰ کامیون) کمکهای مردمی استان گیلان به جبهه‌های جنگ را از یاد نخواهد برد که طرح و راه‌اندازی و جمع‌آوری این کاروانها، از ابتکارات آیه الله احسانبخش بود.

آخرین آرزو

آیه الله احسانبخش هیچ‌گاه از خط ولایت و امام و رهبری خارج نشد و با تمام وجود به سردار قافله ایمان و انقلاب عشق می‌ورزید. دوستان و نزدیکان وی نقل می‌کنند: که معظم له بر اثر عوارض ناشی از ترور کلیه‌هایش از کار افتاده بود و هفته‌ای پنج بار دیالیز می‌شد. بارها در جمع دوستانش فرموده بود: من رفتنی‌ام و آرزویی ندارم، الا اینکه دلم می‌خواهد مقام معظم رهبری را در استان گیلان زیارت کنم. این تنها آرزوی من است.» خداوند آرزوی دیرینه این مرید وفادار را برآورده

مهم‌ترین اثر چاپ شده ایشان «مجموعه ۳۵ جلدی آثار الصادقین» است که احادیث بیش از ۳۶۰ اثر نفیس شیعه و سنی با ۵۰ هزار حدیث به همراه ترجمه را به صورت الفبایی در بر دارد.

آیه الله صافی گلپایگانی ارزش این اثر نفیس را در ردیف آثار شیخ طوسی قلمداد فرمودند.

و اما در کنار خدمات علمی، وی مبادرت به ساختن دهها باب مدرسه، مسجد، کتابخانه، پل، جاده، پمپ بنزین، دارالایتام و منازل برای فقراء نمود که مهم‌ترین آثار باقیات الصالحات ایشان احداث مصلاهی بزرگ امام خمینی علیه السلام در زمینی به مساحت ۴ هکتار در شهر رشت است که دهها باب مجتمع مسکونی، تجاری، صنعتی، چندین هکتار زمین مزروعی به عنوان پشتوانه این اثر بزرگ وقف گردیده است.

گفتمنی است که ۹۵ درصد عملیات مصلی در زمان حیات ایشان به اتمام رسیده بود.

حضور در دفاع مقدس

معظم له می‌نویسد: «در طول دفاع مقدس تقریباً هیچ عملیاتی نبود که من در

ساخت و مقام معظم رهبری در اردیبهشت سال ۱۳۸۰ شمسی به دیدار مردم گیلان رفت و یک سال و اندی بعد از تشریف فرمائی، معظم له با قلبی آرام و مطمئن به لقاء الله پیوست.

خاطره تبلیغی

وی می نویسد: «در سال ۱۳۳۴ شمسی - که بیش از ۲۵ سال نداشتیم - به آبکنار انزلی جهت تبلیغ دعوت شدم. وسیله ایاب و ذهاب فقط قایق بود. به محض اینکه از قایق پیاده شدم، مردی از اهالی آمد، با صدای بلند گفت: از این بچه مرشدتر پیدا نکردید؟ و با قیافه مخصوصی به من نگاه کرد و از من دور شد. من از این سخن مرد خیلی ناراحت شدم و در دلم از خدا کمک خواستم. وقتی از منبر پایین آمدم، صدای «احسنت احسنت» از همه مسجد بلند شد. راضی و خوشحال بودم و آن مرد سخت از گفته خود شرمند شد.

در همین روستا در منزل فردی سکونت داشتم که به من خیر دادند، سیدی آمده و داد و بیداد راه انداخته است. در اسرع وقت به آنجا رفتم، دیدم اهالی روستا به سید روحانی می گویند: خوب، چند سال برای ما خوانده ای، دیگر مانیاژ نداریم.

بروید جای دیگر بخوانید. من وقتی اینها را شنیدم و حال و احوال سید را نگریستم، ناراحت شدم که چرا اینجا آمدم. نکند او فکر کند آمده ام تا جایش را بگیرم. ناراحت و دل شکسته به عواقب ماجرا می اندیشیدم. ناگهان فکری به نظرم رسید، فوراً خطاب به مردم گفتم: ای مردم و ای عاشقان امام حسین! به من بگوئید: این روضه از آن کیست؟ گفتند: حضرت سید الشهداء. پرسیدم: این سیدالشهداء جد من است یا جد این سید؟ گفتند: جد این سید. گفتم: پس جواب جدش را چه می دهید؟ گفتند: پولی که کفاف دو نفر روحانی را بنماید نداریم. گفتم: هر چه به این سید سال گذشته دادید، بدهید؛ اگر چیزی زیاد آمد، به من بدهید و اگر زیاد نیامد، من چیزی از شما مطالبه نمی کنم. آن سال مردم بیش از سالهای گذشته به مسجد آمدند و به برکت این گذشت، هم به سید و هم به من پول بیشتری تقدیم داشتند. هم سید و هم من و هم مردم راضی بودند.^۱

۱. خاطرات صادق، ص ۹۶ و ۹۵؛ و ضمناً شرح زندگانی آیه الله احسانبخش را می توان علاوه بر خاطرات صادق، در این منابع دید: کتاب دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم؛ گنجینه

رحلت

سرانجام این مبلغ سخت کوش اسلام، در شب ۱۴ خرداد ۱۳۸۰ شمسی، در سالگرد رحلت استاد و مرادش امام خمینی علیه السلام به ملکوت اعلی پیوست، در پی رحلت این عالم ربانی، ۳ روز در استان گیلان عزای عمومی اعلام شد. مقام معظم رهبری و سران سه قوه و شخصیت‌های کشوری و لشکری پیام‌های تسلیت صادر کردند و پیکر پاک این روحانی خدوم و خستگی‌ناپذیر با تشیع جنازه کم نظیر مردم استان و با نماز آیه الله محمدی گیلانی، در جوار مصلای بزرگ امام خمینی علیه السلام رشت به خاک سپرده شد.

متن پیام مقام معظم رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم خدمتگزار و پرتلاش، مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای احسانبخش علیه السلام موجب تأسف و تأثر اینجانب گردید. این روحانی بزرگوار و پرتوان محور مجاهدتها و تلاشهای مردم غیور و مؤمن رشت و استان گیلان و منشأ خدمات فراوانی در سراسر آن منطقه بود و تحرک شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیری او،

نمونه‌ای کم‌نظیر محسوب می‌شد. حضور او در جبهه‌های دفاع مقدس و پشتیبانی بی‌دریغ او از رزمندگان دلاور گیلان از یادگارهای فراموش‌نشده آن دوران پرافتخار است و آثار ماندگار او در رشت و سایر شهرهای گیلان موجب نام نیک همیشگی اوست. فقدان این روحانی خدوم برای مردم و جامعه روحانیت استان، ضایعه بزرگی محسوب می‌شود.

این جانب این حادثه تأسف بار را به عموم مردم عزیز استان گیلان به خصوص به روحانیون محترم و ارادتمندان آن مرحوم و بالاخص به خانواده گرامی، فرزندان و بازماندگان مکرم ایشان، تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات آن مرحوم را از خداوند مسئلت می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید علی خامنه‌ای

۸۰/۳/۱۴

دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۴؛ آئینه پژوهش، شماره ۶۸ و روزنامه اطلاعات، ۱۶ خرداد سال ۱۳۸۰؛ اسناد انقلاب اسلامی؛ بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، صص متعدد.